



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۰۱



س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟



بخش دوم

تاریخ از زمان می لغزد .

از یک جهان منسوخ، به یک جهان بی نسخه پیاده شده ایم .

سوء تفاهم نه شود؛ در باره سرنوشت پیاده ها نمی پرسیم. پیاده ها، همواره سامان بازی بوده است.

سوال پُر از دلهره و اضطراب در باره سرنوشت همان سواره ها است. ادعای سواره ها هم آرمان سربازی بوده است.

سوال از پرتگاه است. اگر حقیقتاً پرتگاه سقوط دهان باز کرده باشد، پس پیاده ها شاید بلغزند، اما سواره ها سرملاق خواهند شد !

معلم تاریخ، پیش تخته سیاه ایستاد؛ و نکویی کرد؛ و همین درس را با خط سفید نوشت!

•

جناب خلیل‌زاد پس از مذاکرات ابوظبی به اسلام آباد و، بعد از آن، به کابل رسید.

از ملاقات جناب خلیل‌زاد با رییس جمهور غنی، یک خبر سرد و بدون تصویر نشر شد. در عوض ملاقات جناب خلیل‌زاد با معارف پیرامون حامد کرزی، بازتاب وسیع تر داشت. شواهد نشان می دادند که این یک ملاقات متعارف نیست. در این ملاقات، فقط یک نشانه ما را به یاد معارف سیاسی می انداخت. خلاف گذشته، دکتر سپینتا بسیار دورتر نشسته بود؛ و خود را مصروف نوشتن نشان می داد.

مهم ترین مشغله جناب خلیل‌زاد در کابل چند گفتگو با رسانه های محلی بود. جناب خلیل‌زاد وضاحت داد که ایشان نماینده امریکا است؛ و ایشان نمی داند که چرا در کابل «یک تعداد، و ارخطا هستند؟؟»

سیل دو خبر، تهداب سست کابل را به سیلی زد:

یکی این که اعلامیه در باره خروج قسمتی از عساکر امریکایی از افغانستان با مذاکرات ابوظبی هم زمان ساخته شد. جناب خلیل‌زاد گفت که این اعلامیه در باره خروج، بنا به تقاضای طالبان صورت گرفته است. اما بنظر می‌رسد که مقدمات اصلی این اعلامیه در نامه دو هفته پیش تر پرزیدنت ترامپ به عمران خان مندرج بوده باشد. سخنگوی وزارت دفاع پاکستان در حاشیه این نامه گفت پاکستان کمک می‌کند که خروج امریکا از افغانستان «آبرومندانه» صورت بگیرد. این بیان نمی‌تواند از یک سخنگو باشد. این بیان نمی‌تواند از یک وزارت باشد. سخنگو باید مندرجات نامه پرزیدنت ترامپ را بازگویی کرده باشد؛ پس در نامه پرزیدنت ترامپ به عمران خان باید درج بوده باشد که پاکستان کمک کند تا امریکا از افغانستان آبرومندانه خارج شود.

دیگری این که سه کشور شرکت کننده در مذاکرات امریکا با طالبان در ابوظبی، همان سه کشوری بودند که حکومت طالبان را به رسمیت شناخته بودند. این که کابل در مذاکرات ابوظبی شرکت داده نه شد، تمثیلی از "قدرت" طالبان، و در واقع برتری اسلام آباد در برابر کابل، قلمداد شد.

کابل این «تمثیل» را مسترد کرد و بدون «وارخطایی» و با دقت پاسخ داد: رییس جمهور غنی فرمان داد که اسدالله خالد و امرالله صالح مقامات وزارت دفاع و داخله را بدوش بگیرند. این دو تن در طی دو دهه اخیر مواضع روشن ملی در برابر برتری طلبی پاکستانی داشته اند؛ اما از امریکا دور نیستند .

•

در میدیای افغانی درباره این تصمیم پرزیدنت ترامپ چار نظر غالب بودند :

نظر اول از جانب مقامات رسمی کابل بود که، فشرده، می‌گفت این خروج ۷ هزار نفری بر وضع امنیتی افغانستان تأثیری نخواهد داشت؛

نظر دوم این بود که پرزیدنت ترامپ اشتباه می‌کند .

نظر سوم از جانب استاد سید عبدالله کاظم بود که، فشرده، می‌گفت این حرکت عواقب منفی غیرقابل پیش بینی برای افغانستان دارد.

نظر چارم از جانب ژورنالیست سرشناس افغان عارف عباسی بود که، فشرده، انتظاراتی را با تدویر کنفرانس بین المللی و اثر گذاری چین برای متوقف ساختن پاکستان پیوند داده بودند.

در رابطه با این نظرات چند ملاحظه ارتجالی:

نخست این که کنفرانس های بین المللی درباره افغانستان کم نبوده اند. خود نظام کنونی افغانستان محصول اجلاس بن است، که اصلاً یک کنفرانس بین المللی بود و نظام کنونی را وارد تاریخ وطن ما ساخت. در همان کنفرانس بن هم جناب خلیل‌زاد پیکر تراش اصلی بود.

کنفرانس بین المللی وقتی چیز تازه ای می‌آورد، که ضمانت های اجرایی به همراه داشته باشد. چنین ضمانت هایی امروزه مفقود هستند.

سپس خروج قوت های خارجی از افغانستان، در هر حال و بشمول حتی زمینه سازی های بسیار احتیاط آمیز، هم، نمی‌تواند بدون عواقب باشد؛ آن هم یک حضور اینچنینی درازمدت و قصداً ویرانگر که تا ریشه های یک جامعه عنعنوی را در هم ریخت .

بالاخره این نظر که اعلامیه برای خروج نیروهای امریکایی بر وضع امنیتی افغانستان تأثیری نخواهد داشت، بسیار سنجیده نیست. باید بپذیریم که حرکات نو به میدان می شوند که، حتی، از مهار خواهند گریخت.

و اما دو تذکر اصلی:

یکی این که هیچ نظریه سیاسی نمی تواند، تأکید می کنیم اصولاً نمی تواند، خود را یک نظریه ملی و افغانی بنامد، هرگاه در این نظریه «خروج خارجی» مستدل ساخته نه شود.

هنوز امریکا نگفته است که همه نیرو های خود را از افغانستان بیرون می کشد. پایگاه های امریکا در افغانستان پا بر جای هستند. اما بهر حال شرایطی که در نتیجه خروج خارجی ها از افغانستان بوجود می آید، شرایط سراسری ملی هستند؛ و چنین شرایطی را نمی توان و نباید از نظر مصلحت یک حکومت، آن هم یک حکومت منقاد، ارزیابی، و یا نتیجه گیری، کرد.

اشتباه در این نیست که چنین شرایطی فرا رسیده اند؛ اشتباه در این است که ما برای چنین شرایطی، هیچ نسخه ای آماده نکرده ایم. ما باید همه، و با هر چه در خرد و توان داریم، برای این نسخه کار کنیم و از این شرایط همگانی و سراسری ملی یک تعریف بدهیم؛ تا اوضاع پس از خروج خارجی ها، اوضاع فروپاشی نه شوند، بل اوضاع رهایی ملی شوند. صلح امر وطنی و امر ملی خود ما افغانان است. ما باید یاد بگیریم که خود ما به امر خود ما بپردازیم.

خروج خارجی ها همه ساختارهای کنونی را جابجا و معاوضه می کند. خروج خارجی اوضاع نو منطقی بوجود می آورد. این حقیقت که صلح در افغانستان یک ساختار منطقی است؛ این حقیقت، خود بخود، برتری خاصی برای پاکستان نمی آورد. خروج خارجی ها موازنه های نو منطقی به میدان می آورد، که این موازنه ها یک برتری طلبی یکجانبه پاکستان را مهار می کند؛ نظریه «اف-پاک» مسترد می شود؛

این درست است که تعریف از وضعیت صلح در افغانستان، نمی تواند یک تعریف منطقی نباشد؛ و نمی تواند همه جوانب منطقی را منظور نکند؛ اما ساختار اساسی که این تعریف به آن می رسد، «اف-پاک» نیست، بل ساختار همه شمول «حوزه تمدنی ما» است.

دیگری این که آیا ترامپ اشتباه می کند؟ ویا ترامپ اشتباه نمی کند؟ این سوال، سوال ما افغانان نیست. این سوال همین اکنون در خود امریکا مطرح است. دقیق تر می شویم:

ترامپ زمانی که خلیزاد را در مقام کنونی اش می گماشت، یک چیزی گفت که بیاد ما مانده است. ترامپ گفت: «حقیقت را بمن نمی گویند!»

یعنی از نظر ترامپ ماموریت خلیزاد، یک ماموریت حقیقت یاب نیز است. پس آن دو احتمال "ترامپ اشتباه می کند و یا نمی کند"، دقیق نیستند. حقیقت بسیار چقر تر، و بسیار ترس آورتر، است:

یا این است که ترامپ بحران عظیمی را در زیرپای خود احساس می کند که جهان هنوز ازان اطلاعی ندارد؛ و ترامپ کوشش می کند به عقب بجهت تا امریکا، و جهان، در این بحران نغلطد.

و یا این است که جهان در آستانه یک جنگ عظیم دست و پا می زند، و امریکا عملیات ستر و اخفا اجرا می کند. هرگونه که واقع شود این حقیقت برهنه تر می شود که امریکا دلیلی نمی بیند که خود را در برابر سرنوشت صلح در افغانستان متعهد بداند.

هر گونه که واقع شود کابل تنها تر می شود.

روس ها نجیب الله را تنها گذاشتند؛ آیا امریکایی ها اینک غنی را تنها می گذارند؟ وانگهی نجیب به روس ها کمتر از آن باور کرد، که غنی امریکایی ها را یاور کرد .

تراژیدی سیاسی احمدزی ها همان یک پرده داشت. از این میزانشن باید بی میانبرده گذشت .

غنی، در آینه آینده فقط یک تصویر می بیند، و این تصویر از گذشته است؛ و این گذشته می گوید که تنها شدن اصلاً ترس آور نیست ! و این گذشته می گوید هرگاه شهادت داشتی و در کنار مردم خود ایستادی، تنهایی از تو می گریزد!

•

هدایات پرزیدنت ترامپ پیرامون برگرداندن نصف نیروهای امریکایی از افغانستان، غیر منتظره تلقی شدند : وزارت دفاع آلمان خواستار توضیح شد. بیانات مسئولان ناتو حاکی از این که بود با آنان مشوره نه شده است. مسئولان ناتو بر تداوم تعهد خود در برابر افغانستان تأکید کردند. خلیل زاد هم گفت در صورتی که جنگ شدید تر شود، امریکا در کنار دولت افغانستان می ایستد.

فقط یک کشور از اعلامیه پرزیدنت ترامپ استقبال کرد، و این کشور پاکستان بود. معلوم نیست که کابل از مندرجات نامه ترامپ به عمران خان مطلع باشد. این که در این نامه چی درج بوده باشد، شاید، و با احتیاط، از روی مورد سوریه حدس زده شده بتواند؟

واشنگتن پُست نوشت که پرزیدنت ترامپ در صحبت تلفونی ۱۴ دسامبر به پرزیدنت اردوغان گفته باشد :

«من خارج می شوم؛ سوریه مال شما...!!!»

آیا ترامپ به عمران خان نوشته است که

«من خارج می شوم؛ افغانستان مال شما...؟؟؟»

نمی دانیم .

اما می دانیم که سرمستی جاری پاکستانی ها از چرس نیست!

•

بی بی سی نوشت که پرزیدنت «ترامپ دیگر به جنرالان خود اعتماد ندارد».

این گپ بی بی سی بسیار نمادین است. چون امریکای کنونی، در اساس، محصول «مصالحه بزرگ» جنرالان جنگ های داخلی امریکا است. و قرن ۲۰، که «قرن امریکا» نام گرفت، به دلیلی بود که امریکای قرن بیستم، دستاورد جنرالان امریکا بود .

مهمترین پلان امریکا برای قرن ۲۱، پلان «سیادت گلوبال» بود. امریکا ۳۵ سال در این راه رفت تا پرزیدنت ترامپ آمد و گفت که این پلان نتیجه نداد، چون غلط بود. و پرزیدنت ترامپ گفت که پلان درست، پلان «امریکا اول» است .

معنای اصلی پلان ترامپ یک برگشت، از پلان سیادت گلوبال و جهانی امریکا، بود تا به حل مسایل و مشکلات خود امریکا تقدم داده شود .

آیا بی بی سی می گوید که «پایان تاریخ» امریکا فرا رسیده است؟

آیا امریکا در این رفت و برگشت تنها «جُوق» خورده است، و یا بی بی سی می گوید که امریکا در هم خواهد شکست؟

جواب دادن به این سوال کار ما نیست؛ اما ما دو گپ را می دانیم:
یکی این که "جان گالتونگ" پیش بینی کرده بود که امریکا در سال ۲۰۲۰ فرو می پاشد؛
دوم این که فروپاشی ها سروصدا می آورند؛ اما وقتی سروصدا فرو می پاشد، خاموشی نمی آید. بگفت بیدل

چو رنگم بس که، سر تا پا، طلسم ساز خاموشی
شکستن هم نبرد از پیکر من بی صدایی ها

پس آیا خاموشی هم فرو خواهد پاشید؟
بلی! بدون تردید خاموشی هم فرو می پاشد!
بلی! چنین می نماید!
چون بدنبال خاموشی، چین می آید!
کی گفت که زهر خند چین بر پیخ جهان، دیدن نداشت؟!
کی گفت که همین دنیایی که ما دیدیم، خندیدن نداشت!؟



بخش اول این مطلب مهم را با منم لینک پایان مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Rogh_h_ba_watan_tshikoona_bengarem_۱.pdf

** * **

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نپشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با
"کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!